**گزارش**

## معمای پهپاد آمریکایی که دو بار گم شد

در تاریخ ۹ آوریل ۲۰۲۶، تنها دو روز پس از اعلام آتش‌بس میان ایران و آمریکا، مجله فوربس و چند رسانه معتبر دیگر گزارش دادند که یک فروند پهپاد MQ-4C ترایتون نیروی دریایی ایالات متحده بر فراز تنگه هرمز ناپدید شده است. داده‌های ردیابی نشان می‌دهد که این پهپاد ابتدا کد اضطراری ۷۷۰۰ را مخابره کرد، سپس از ارتفاع ۵۲هزارپایی به زیر ۱۰ هزارپا سقوط کرد و سیگنال آن به‌طور کامل قطع شد. ارزش هر فروند از این پهپاد بیش از ۲۰۰ میلیون دلار است و نیروی دریایی آمریکا در مجموع تنها ۲۰ فروند از آن را در اختیار دارد. اما این پایان ماجرا نیست. آغاز آن به حدود یک ماه قبل بازمی‌گردد. پایگاه نظامی Militarnyi گزارش داده بود که یک فروند MQ-4C ترایتون در همان موقعیت جغرافیایی، با همان کد اضطراری، ناپدید شده است. پنج روز بعد از حادثه هم Flightradar۲۴ در توییتر اعلام کرد که پهپاد سالم به پایگاه خود در امارات بازگشته است. حالا یک یک مقام ناشناس آمریکایی نیز به رسانه The War Zone تأکید کرد که گزارش قبلی «نادرست» بوده است.

اکنون پرسش اینجاست که آیا ممکن است دو فروند از نادرترین و گران‌قیمت‌ترین پهپادهای جهان در کمتر از دو ماه، در یک نقطه، با یک الگوی فنی، هر دو ناپدید شوند؟ تحلیل نظامی می‌گوید که عملا غیرممکن است. تنها تفسیر منطقی این است که رویداد فوریه واقعی بوده، تکذیب شده و اکنون همان رویداد -با تغییر تاریخ و شماره ثبتی- به‌عنوان یک حادثه جدید بازنشر شده است.

چرا چنین اشتباهی رخ داده است؟ در طول جنگ، دونالد ترامپ دست‌کم ۱۲ ژنرال و فرمانده رده‌بالا را برکنار کرد، ازجمله ژنرال رندی جورج، فرمانده نیروی زمینی که تنها یک ماه پس از آغاز جنگ مجبور به بازنشستگی فوری شد. فرماندهان جدید که تازه بر سر کار آمده بودند، برای کسر هزینه ۲۰۰ میلیون دلاری از بودجه و تطبیق آمار تسلیحات عجله کردند و خبر ناپدیدشدن واقعی را به‌عنوان یک رویداد جدید منتشر کردند. اما آنها نمی‌دانستند -یا فراموش کرده بودند- که همین خبر مدتی پیش توسط فرماندهان قبلی رسما تکذیب شده است. یک اشتباه اداری ساده، بزرگ‌ترین سند دستکاری سیستماتیک آمار نظامی آمریکا را فاش کرد. چرا این خبر این اندازه مهم است. برای درک اهمیت این موضوع باید به دو رویداد دیگر نیز نگاه کرد. در ۳۱ مارس ۲۰۲۶، «۱۱ فروردین» اعلام شد یک فروند F-۳۵ در پایگاه نلاس نوادا سقوط کرد و خلبان اجکت کرد. ایران بارها در طول جنگ مدعی سرنگونی F-۳۵ شده بود، اما پنتاگون همواره تکذیب می‌کرد. چرا؟ زیرا F-۳۵ نماد «رادارگریزی» و برتری فناورانه آمریکاست. پذیرش سرنگونی آن توسط سامانه‌های ایران، یعنی فروپاشی یک افسانه راهبردی. به همین دلیل، واشنگتن تا آخرین لحظه دروغ گفت و دروغ‌هایش را با خبرسازی‌هایی مانند سقوط در نوادا پوشاند. از سوی دیگر، عملیات زمینی در اصفهان -که آمریکا آن را «مأموریت نجات خلبان» نامید- در واقع یک عملیات کماندویی برای نفوذ به تأسیسات هسته‌ای بود. نیروهای آمریکایی در کمین نیروهای ایرانی گرفتار آمدند و دست‌کم دو فروند C-۱۳۰ و دو فروند بالگرد بلک‌هاوک و... منهدم شدند. کارشناسان این شکست را «بدترین و شرم‌آورترین شکست نظامی آمریکا از عملیات طبس (۱۹۸۰) تاکنون» توصیف کرده‌اند. اما روایت رسمی آمریکا همچنان بر «عملیات نجات» اصرار دارد و در نهایت، آمار تلفات. نشریه The Intercept در اول آوریل فاش کرد که دست‌کم ۷۵۰ نیروی آمریکایی در منطقه کشته یا زخمی شده‌اند، در حالی که آمار رسمی پنتاگون ۱۳ کشته و ۳۶۵ زخمی را نشان می‌داد. تفاوت فاحش میان این دو عدد، حکایت از حذف سیستماتیک بسیاری از تلفات از آمار رسمی دارد. سقوط یک تانکر سوخت‌رسان KC-۱۳۵ با شش سرنشین -که هرگز در آمار جنگی گنجانده نشد- تنها یکی از نمونه‌هاست. با این اشتباه سهوی در افشای خبر پهپاد ترایتون، دیگر نیازی به گزارش‌های محرمانه یا منابع ناشناس نیست. خود پنتاگون -با انتشار دو روایت متناقض از یک رویداد- سند قطعی دستکاری سیستماتیک آمار را در اختیار جهان گذاشته است. این سند نشان می‌دهد خسارات جانی و مالی جنگ چند برابر آمار رسمی است، ژنرال‌ها به دلیل شکست‌های فاجعه‌بار برکنار شده‌اند و واشنگتن برای حفظ روایت خود دست به بزرگ‌ترین عملیات پنهان‌کاری اطلاعاتی در تاریخ معاصر زده است. پیش از اعلام آتش‌بس، ۸۷ نماینده کنگره و سنا درخواست فعال‌سازی متمم ۲۵ (مربوط به برکناری رئیس‌جمهور ناتوان) را مطرح کرده بودند. آنها می‌دانستند که آمارها دروغ است و حالا سندها در حال تکمیل است.

واترگیت با یک شنود ساده شروع شد. کلینتون با یک دروغ شخصی به استیضاح کشیده شد. این بار، دروغ در مورد پهپاد ۲۰۰ میلیون دلاری و سرنگونی اف ۳۵ و تعداد واقعی کشته‌ها و زخمی‌ها اثر غیرقابل انکار خود را خواهند گذاشت. آیا رئیس‌جمهوری که این جنگ را آغاز کرد و ژنرال‌هایش را یکی پس از دیگری برکنار کرد، می‌تواند از موج این افشاگری جان سالم به در ببرد؟ تاریخ نشان داده است امپراتوری‌ها نه با گلوله، بلکه با فروپاشی روایت‌هایشان سقوط می‌کنند. اکنون، یک پهپاد گمشده در تنگه هرمز، کلید فروپاشی بزرگ‌ترین روایت نظامی آمریکا را در دست دارد. سؤال اینجاست؛ چه کسی جرئت خواهد کرد این کلید را بچرخاند؟

### معادله جنگ و صلح ادامه دارد

# بازی قدرت در منطقه خاکستری

**علی ودایع:** ایران و آمریکا در عرصه‌ای متفاوت از نبرد میدان در سایه «آتش‌بس موقت» به جنگ دیپلماتیک رفتند. میز مذاکره در اسلام‌آباد، نه تلاشی برای «تفاهم اخلاقی»، بلکه سنگری دیپلماتیک بود تا مرزهای نفوذ در خاورمیانه بازتعریف شوند. نکته اینجاست که «دیپلماسی باروت» همچنان یک «چارچوب سخت» در اتمسفر «بی‌اعتمادی مطلق» محسوب می‌شود. نشست اسلام‌آباد اگرچه از نظر «فرمت مذاکراتی» (دیدار مستقیم و سطح بالا) یک نقطه عطف بود، اما از نظر «محتوایی» به دلیل پافشاری طرفین بر مواضع حداکثری، درحال‌حاضر به بن‌بست معلق رسیده است. فعلا توپ در زمین پایتخت‌هاست تا درباره تمدید آتش‌بس یا بازگشت به نبرد میدانی تصمیم‌گیری کنند. باید دقت داشت همه آنچه تا امروز رخ داده، نه اتفاق، بلکه فرایند ماتریسی با متغیرها و عوامل متنوع است که اغلب نامرئی هستند اما در نتیجه نهایی تأثیرگذار محسوب می‌شوند. آنچه امروز تحت عنوان مذاکرات اسلام‌آباد مشاهده می‌کنیم، در حقیقت محصول فرایند جنگ و صلح «مرد دیوانه» است که با بازگشت «دونالد ترامپ» در دستورکار کاخ سفید قرار گرفت. ناگفته نماند رفتار آمریکایی‌ها به‌شدت متأثر از «آنارشی سخت» روابط بین‌الملل و تغییر وزن‌کشی‌های قدرت‌های بزرگ و فشار سیستمی بر گسل‌های ژئوپلیتیکی مناطق است. «رئالیسم» به‌عنوان شاکله روابط بین‌الملل در فضای پساجنگ اوکراین همه کنش‌ها و واکنش‌ها را متأثر از خود کرده است. در این چارچوب، نه ایدئولوژی، بلکه «قدرت»، «بقا» و «موازنه» بازیگران اصلی هستند. فارغ از پرونده ایران، همه معادلات به مدیریت تنش و بازسازی «قدرت سخت» بازیگران معطوف می‌شود. عملا «صلح پایدار» در فضای کلان و خرد روابط بین‌الملل بیش از هر زمان دیگری دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد. در این فضای غبارآلود که دیپلماسی تنها ادامه جنگ با ابزارهای دیگر است، یک پرسش بنیادین خودنمایی می‌کند: آیا طرفین به سمت تثبیت موازنه وحشت حرکت می‌کنند یا همچنان می‌توان به دیپلماسی امیدوار بود؟

### مرد دیوانه سوار بر دیپلماسی قایق توپ‌دار

«سان تزو» در کتاب هنر جنگ می‌نویسد: «اگر خودت و دشمنت را بشناسی، در صدها نبرد هم پیروز خواهی بود؛ اگر خودت را بشناسی اما دشمنت را نه، به ازای هر پیروزی، شکستی خواهی داشت و اگر نه خود را بشناسی و نه دشمن را، در هر نبرد مغلوب خواهی شد». سان تزو همچنین می‌گوید که «تمام جنگ‌ها بر پایه فریب بنا شده‌اند». وقتی از دکترین «مرد دیوانه» سخن می‌گوییم، درواقع با نوعی«مهندسی ادراک» روبه‌رو هستیم. واشنگتن تلاش می‌کند با «پیش‌بینی‌ناپذیر بودن» و رفتار سینوسی، ابزار شناخت را از طرف مقابل بگیرد. ترامپ می‌خواهد با دستکاری ادراک، هزینه مقاومت را در ذهن رقیب «نامعلوم» و «بی‌نهایت» جلوه دهد تا محاسبات منطقی آنها را فلج کند. مرد دیوانه با همه قدرت تلاش می‌کند با بالابردن هزینه بدون جنگ به معادله مطلوب برسد، اما تا این لحظه در پرونده ایران به در بسته خورده است. به لحاظ تاکتیکی شاید آمریکایی‌ها ضرباتی وارد کرده باشند اما به لحاظ استراتژیک همچنان فاصله طولانی تا پیروزی دارند. یک بررسی ساده الگوریتم فکری و رفتاری رئیس‌جمهوری آمریکا نشان می‌دهد که او عاشق «پیروزی ارزان» است، اما تهران همچنان یک «هدف گران و سخت» محسوب می‌شود. بازگشت واشنگتن به تنظیمات کارخانه «جیمز مونرو» و «دیپلماسی قایق توپ‌دار» کلیت ساختار رفتاری آمریکا را قابل فهم می‌کند. حضور ناوگان دریایی در خلیج فارس، مصداق بارز نمایش قدرت برای تحمیل اراده است. این استراتژی می‌گوید کلمات پشت میز مذاکره زمانی وزن دارند که سایه سنگین تسلیحات بر سر میز حس شود. در اینجا، «قایق توپدار» ابزاری است تا دشمن با دیدن واقعیت سخت قدرت، پیش از شلیک اولین گلوله، در اراده‌اش سستی ایجاد شود. در همین حال، «استفان والت»، نظریه‌پرداز رئالیست، می‌گوید که «موازنه نه براساس قدرت مطلق، بلکه براساس «ادراک از تهدید» شکل می‌گیرد». واشنگتن با «دکترین مرد دیوانه» سعی دارد شناخت رقیب را از خود مخدوش کند، درحالی‌که با «دیپلماسی قایق توپ‌دار» تلاش می‌کند اراده رقیب را پیش از نبرد در هم بشکند. موفقیت ایران در این ساختار، نه در گرو شناخت «ادعاهای کلامی»، بلکه در شناخت «محدودیت‌های واقعی قدرت» و «هزینه‌های ملموس» برای طرف مقابل است.

### وزن‌کشی در موازنه وحشت

هدف نهایی آنچه طرفین دنبال می‌کنند، معطوف به ایجاد نوعی بازدارندگی است که اتفاقا ایران تا حدود زیادی موفق بوده است. مفهوم «موازنه وحشت» ریشه در دوران جنگ سرد دارد، اما در تحلیل‌های رئالیستی امروز، به شکلی مدرن بازتولید شده است. این اصطلاح وضعیتی را توصیف می‌کند که در آن دو قدرت رقیب به چنان سطحی از توانمندی نظامی (به‌ویژه هسته‌ای یا تسلیحات استراتژیک) رسیده‌اند که هرگونه حمله از سوی یکی، با «پاسخ قطعی و ویرانگر» دیگری روبه‌رو خواهد شد. برخلاف ادبیات دیپلماتیک، «ترس از نابودی متقابل» صلح را حفظ می‌کند؛ «حسن‌نیت» تنها بازی با کلمات است. «جان مرشایمر» در اینجا با عینک رئالیسم، جهان را یک جنگ می‌بیند که سازمان ملل یا حقوق بین‌الملل ابزارهایی تزئینی هستند. وقتی امنیت ملی یک دولت به خطر بیفتد، هیچ قدرت برتری وجود ندارد که به آن زنگ بزنند. مرشایمر معتقد است طرفین از سر دوستی به اسلام‌آباد نرفته‌اند. طبق تحلیل او، تنها زمانی مذاکره به «نتیجه» می‌رسد که هزینه ادامه جنگ (مانند تکرار جنگ رمضان یا ۱۲روزه) از سود آن فراتر برود. در اینجا باید دقت داشت که ادراک طرفین بین «قدرت» و «تهدید» دارای تفاوت‌های ظریف، اما تأثیرگذار در مدل رفتاری آنها دارد. استفان والت با نظریه «موازنه تهدید» می‌گوید دولت‌ها فقط از «قدرت» نمی‌ترسند، بلکه از «تهدید» می‌ترسند. در این چارچوب، یک دولت زمانی دیگری را تهدید می‌پندارد که ۱. قدرت کل، ۲. مجاورت جغرافیایی، ۳. توانایی تهاجمی و ۴. نیت تهاجمی وجود داشته باشد. در اینجا تهران نه‌تنها مغلوب تلاش آمریکا برای ارعاب نشد، بلکه دست به رویکرد آفندی زد؛ هرچند ایران هنوز یک بازیگر خردمند است و با «بازی نهایی» فاصله دارد.

### معمای امنیت در خاورمیانه

فارغ از نتیجه نهایی نشست اسلام‌آباد، بازگشت ترامپ به مذاکره نقطه آغاز یک «گذار سخت» بود. وقوع جنگ ۱۲روزه و متعاقب آن جنگ رمضان، محصول مستقیم محاسباتی بود که مبتنی بر بسته غلط اطلاعاتی موساد برای کاخ سفید شکل گرفت. از منظر رئالیسم تهاجمی، این درگیری‌ها نه تصادف، بلکه تلاش برای «تعیین وزن» در ترازوی قدرت پیش از نشستن پشت میز مذاکره بود. ایران با نشان‌دادن توان بازدارندگی خود و آمریکا با اعمال فشار حداکثری نظامی، سعی کردند واقعیت‌های میدانی را به طرف مقابل دیکته کنند اما در نهایت هزینه‌های جنگ با ایران بیش از سود مذاکرات و آتش‌بس موقت شد. می‌توان گفت اگر ایران یا آمریکا احساس کنند که می‌توانند با فشار بیشتر رقیب را کاملا حذف کنند، هرگز توافق نخواهند کرد. توافق در اسلام‌آباد تنها زمانی «عقلانی» می‌شود که هر دو طرف به بن‌بست نابودی متقابل برسند؛ یعنی درک کنند که پیشروی بیشتر، به جای پیروزی، ماشه یک خودکشی دسته‌جمعی را خواهد کشید. در اسلام‌آباد، ایران به دنبال آن بود که با استفاده از منطق مرشایمر (حفظ توان بازدارندگی و موازنه وحشت)، آمریکا را وادار کند تا طبق منطق والت، نیت تهاجمی خود را تغییر دهد و تضمین امنیتی بدهد. اما پارادوکس رئالیستی اینجاست که هرچه ایران برای موازنه وحشت قوی‌تر شود (منطق مرشایمر)، آمریکا نیت ایران را تهاجمی‌تر ادراک می‌کند (منطق والت) و این همان «معمای امنیت» است که مذاکرات را به‌شدت دشوار می‌کند. اینجاست که وارد معادله دیگری می‌شویم؛ معماواره‌ای که محصول تلاش برای حفظ «امنیت خود» است. اینجاست که استفان والت تأکید می‌کند که «ادراک از تهدید» بسیار مهم‌تر از خود قدرت است. اگر طرفین نتوانند از طریق «اقدامات اعتمادساز» به طرف مقابل بفهمانند که قصدی برای برهم‌زدن بقای دیگری ندارند، معمای امنیت آنها را به سمت تصاعد تنش و در نهایت جنگ (مانند جنگ ۱۲روزه) سوق می‌دهد. چالش بنیادین اینجاست که سایه بی‌اعتمادی چاشنی انفجار دیپلماسی باروت بین تهران و واشنگتن محسوب می‌شود.

### شکاف در کاخ سفید

از منظر رئالیسم ساختاری نمی‌توان از نقش بازیگران بی‌تفاوت عبور کرد. باید گفت «ساختار» مسیر کلی را مشخص می‌کند، اما «متغیرهای میانجی داخلی» (مثل برداشت رهبران، رقابت‌های سیاسی و انسجام دولتی) تعیین می‌کنند یک دولت چه زمانی و چگونه به فشارهای ساختاری پاسخ دهد. مدل حملات دموکرات‌ها نشان می‌دهد آنها برنامه منسجمی در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای تدارک دیده‌اند. «الاغ‌ها» می‌خواهند در نوامبر کمر «فیل‌ها» را خرد کنند و تبعات جنگ برای آنها یک نعمت محسوب می‌شود. نکته جالب توجه اینجاست که در قلب کاخ سفید هم یک شکاف عمیق درباره تهران وجود دارد. «جی‌دی ونس»، معاون اول رئیس‌جمهوری آمریکا، رودرروی «مارکو روبیو»، وزیر امور خارجه آمریکا، قرار گرفته است. آنها به دنبال منافع ملی آمریکا هستند، اما هم در مدل «توزیع منابع» مقابل دشمن خارجی و هم رقابت برای میراث ترامپ دچار تعارض شدید دیدگاه هستند. برای ونس، تهدید اصلی نه در خاورمیانه، بلکه در شرق آسیا (چین) متمرکز است. او معتقد است هر دلاری که در جنگ با ایران (مانند هزینه‌های سنگین جنگ رمضان) خرج شود، جبهه آمریکا را در برابر پکن تضعیف می‌کند. معاون اول ترامپ به دنبال یک «توافق معامله‌گرایانه» است. ونس می‌خواهد با یک «آتش‌بس پایدار» یا «توافق سرد»، پرونده ایران را از روی میز ترامپ بردارد تا انرژی دولت صرف مسائل داخلی و مهار چین شود. ونس می‌داند بدنه اصلی طرفداران ترامپ موسوم به ماگا (MAGA) از جنگ خسته شده‌اند و تورم ناشی از قیمت سوخت (به دلیل درگیری در خلیج فارس) می‌تواند در انتخابات میان‌دوره‌ای ۲۰۲۶ برای جمهوری‌خواهان فاجعه‌بار باشد. نکته اینجاست که ونس در نشست اسلام‌آباد نشان داد می‌تواند «پلیس بد» باشد؛ هرچند او تلاش کرد روزنه ادامه مذاکرات را باز نگه دارد. در حالی که ونس به دنبال «خرید زمان» برای ثبات داخلی است، اسرائیل (به عنوان بازیگر واگرا) و روبیو بر این باورند «زمان به نفع ایران است». آنها معتقدند هر روزی که در اسلام‌آباد به بحث سپری می‌شود، ایران به تثبیت ظرفیت‌های راهبردی خود نزدیک‌تر می‌شود. صراحتا می‌توان گفت سرنوشت سیاسی ساکنان کاخ سفید به پرونده ایران گره خورده است. اگر ونس بتواند با یک توافق، جنگ را تمام کند، خود را به عنوان یک «مرد صلح و اقتصاد» برای انتخابات ریاست‌جمهوری آتی مطرح می‌کند. ونس همانند ترامپ می‌خواهد با سرسخت‌ترین دشمن آمریکا عکس یادگاری بگیرد. در آن طرف، اگر مذاکرات شکست بخورد، روبیو با شعار «من گفته بودم که دیپلماسی جواب نمی‌دهد»، شانس خود را برای رهبری جریان شاهین‌ها افزایش می‌دهد.

### سناریوهای احتمالی

شاید بتوان گفت طرفین هنوز به تعادل موازنه وحشت نرسیده‌اند. نشست اسلام‌آباد ثابت کرد آمریکا هنوز در مرحله ادراک هزینه‌هاست؛ یعنی مرد دیوانه به این نتیجه نرسیده است که هزینه ادامه وضعیت فعلی، واقعا از هزینه عقب‌نشینی دیپلماسی بیشتر است. مبتنی بر فضایی که ترسیم شد، می‌توان چهار سناریوی احتمالی را برای خروجی مذاکرات اسلام‌آباد متصور شد:

الف- سناریوی «تعلیق برزخ»: این سناریو که خروجی مستقیم و فوری نشست اسلام‌آباد است که بر ایجاد فضای «نه جنگ و نه صلح» تأکید دارد. در حالی که محافل نزدیک به «مارکو روبیو» معتقدند نباید به ایران امتیاز داد، مذاکرات بدون خروجی ملموس به درازا خواهد کشید. در این فاز، آمریکا به «دیپلماسی قایق توپ‌دار» و فشار حداکثری دریایی ادامه می‌دهد و ایران نیز «موازنه وحشت» را با تقویت توان دفاعی و حفظ اهرم‌های استراتژیک در خلیج فارس پیش می‌برد. این یک «بازی با اعصاب» است که در آن شاهین‌های کاخ سفید نه دنبال معامله، بلکه به دنبال تسلیم مطلق تهران هستند.

ب- سناریوی «انفجار معماواره امنیت»: این خطرناک‌ترین مسیر است که مستقیما از دل «معمای امنیت» خارج می‌شود. با شکست دور اول مذاکرات اسلام‌آباد، احتمال وقوع یک خطای محاسباتی در خلیج فارس یا عملیات ایذایی از سوی بازیگران واگرا (به‌ویژه تل‌آویو) به‌شدت افزایش یافته است. بازیگرانی که معتقدند «زمان به نفع ایران است»، با برهم‌زدن آتش‌بس لرزان فعلی، سعی خواهند کرد واشنگتن را به سمت یک درگیری تمام‌عیار سوق دهند تا ظرفیت‌های راهبردی ایران را پیش از رسیدن به نقطه بی‌بازگشت، تخریب کنند.

ج- سناریوی «فریز آتش»: علی‌رغم لحن تند «جی‌دی ونس» در پایان نشست اسلام‌آباد، این سناریو همچنان به عنوان یک سوپاپ اطمینان روی میز است. نگاه واقع‌بینانه نشان می‌دهد معاون اول رئیس‌جمهوری آمریکا هنوز نیم‌نگاهی به ادامه مذاکره دارد. در این حالت، به‌جای یک توافق جامع، طرفین بر سر یک «تفاهم عدم تصاعد» نانوشته توافق می‌کنند. ایران سطح فعالیت‌های حساس خود را در نقطه فعلی فریز می‌کند و در مقابل، واشنگتن برای مدیریت تورم جهانی سوخت و آرام‌کردن فضای داخلی آمریکا در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای ۲۰۲۶، چشم خود را بر بخشی از صادرات نفتی ایران می‌بندد. این همان «خرید زمان» مدنظر ونس برای تمرکز بر مهار چین است. اندیشکده‌های اقتصادی واشنگتن معتقدند ترامپ به‌شدت از «شوک نفتی» در آستانه انتخابات نوامبر ۲۰۲۶ می‌ترسد. اگر ایران بتواند اهرم «امنیت انرژی» در تنگه هرمز را به رخ بکشد، سناریوی «فریز آتش» ونس بر نگاه تهاجمی روبیو غلبه خواهد کرد.

د- سناریوی «قوی سیاه»: هرچند پس از نشست اسلام‌آباد غیرمحتمل‌تر از همیشه به نظر می‌رسد، اما دکترین ترامپ همیشه پتانسیل یک چرخش ناگهانی را دارد. این سناریو فقط در صورتی رخ می‌دهد که ترامپ با هدف کسب یک «پیروزی ارزان اما بزرگ»، شخصا وارد میدان شود تا با یک حرکت متهورانه (بزرگ‌تر از مدل کره شمالی)، توافقی را تحمیل کند که هم سایه جنگ را از سر انتخابات نوامبر بردارد و هم جایگاه او را به عنوان «بزرگ‌ترین معامله‌گر تاریخ» تثبیت کند؛ سناریویی که کابوس بزرگ بازیگران واگرای منطقه محسوب می‌شود.

### دیپلماسی به‌مثابه جبهه جنگ

برخلاف انگاره‌های لیبرالی که مذاکره را مسیری برای نیل به «دوستی» می‌پندارد، منطق رئالیسم ساختاری حکم می‌کند که میز اسلام‌آباد فقط «سنگری جدید در امتداد جبهه جنگ» است. بن‌بست نسبی نشست اسلام‌آباد نشان داد واگرایی و هم‌گرایی در این مذاکرات، نه یک فرایند اخلاقی، بلکه یک محاسبات دقیق ریاضی روی بردار قدرت و بازی متغیرهاست. واقعیت سخت روابط بین‌الملل نشان داد حتی اگر توافقی حاصل می‌شد، به معنای پایان تخاصم نبود، بلکه فقط تغییری در «مدل هزینه‌کرد» طرفین ایجاد می‌کرد. نشست اسلام‌آباد ثابت کرد طرفین فعلا ترجیح می‌دهند به‌جای صرف هزینه‌های گزاف در تقابل‌های نظامی (نظیر جنگ ۱۲روزه یا جنگ رمضان)، رقابت خود را در «منطقه خاکستری» و از طریق نفوذ ژئوپلیتیک و فشار اقتصادی دنبال کنند. در این اتمسفر، سلاح‌ها زمین گذاشته نشده‌اند، بلکه فقط «روش شلیک» تغییر کرده است. در غبار غلیظی که بر فضای اسلام‌آباد حاکم بود، نباید میان «آتش‌بس موقت» و «صلح پایدار» دچار خطای راهبردی شد. در جهانی که «مرد دیوانه» بر قایق‌های توپ‌دار سوار است، موفقیت نهایی در امضاهای روی کاغذ تجلی نمی‌یابد، بلکه استمرار «موازنه وحشت» و معمای امنیتی است که رقیب را از هرگونه خطای محاسباتی مجدد بازمی‌دارد. ایران در اسلام‌آباد، نه به دنبال صلح به معنای رمانتیک آن، بلکه به دنبال تثبیت جایگاه خود در ترازوی قدرت جهانی بود. شکست یا بن‌بست در این مذاکرات فقط یک پیام استراتژیک دارد: در منطق رئالیسم، فقط بازیگرانی بقای خود را تضمین می‌کنند که «وحشت نابودی متقابل» را به عنوان رکنی جدایی‌ناپذیر از ابزار دیپلماسی خود حفظ کنند. میز مذاکره در اینجا نه پایان جنگ، که فقط توزیع مجدد سنگرها در موازنه تهدید است. در انتها سؤال بنیادین این است که آیا اسلام‌آباد پایان آغاز یک جنگ بود یا آغاز پایان یک دیپلماسی بی‌فرجام؟

عکس: محمدمهدی پورعرب، ایرنا

---

## جدول ۵۲۹۲ طراح: بیژن گورانی

**افقی:**

۱- تخمه آفتابگردان- واژه‌ای که در جمله بعد از حرف اضافه می‌آید- نامربوط ۲- پسوند شباهت- معرفت- رواج‌دادن ۳- گوشه‌ای در دستگاه شور- حیوان سال جدید- نام اختصاری پلیس راهنمایی و رانندگی ۴- دوا- ایستادگی در برابر دشمن- تباهی ۵- نیم‌صدای درازگوش- کاخ لویی چهاردهم- فساد ۶- شهری با معماری اسلامی در لیبی- تنظیم‌کردن با درنظرداشتن حالت مطلوب- شبکه جهانی اطلاعات که از طریق اینترنت قابل دستیابی است ۷- ورزشی گروهی- راه آب پشت‌بام- بوسه ۸- قسمت‌های آغازین- کیفر- کوه راه ۹- لوس- فاقد ارزش هنری- نوعی پارچه براق ۱۰- حرف دهن‌کجی- پیدا نمی‌شود- شیرهای رام‌نشدنی فوتبال آفریقا ۱۱- رفیق راه- نویسنده کتاب فتح خون- راه شاعرانه ۱۲- وقت‌نما- هدیه‌دادن- بزرگ و عظیم ۱۳- مجله حاوی مدل‌های لباس- هواپیمایی ملی ایران- سلسله کریم‌خان ۱۴- تحقیق علمی- سرخرگ- جگر سفید ۱۵- واحد پول آفریقای جنوبی- پوشاکی زنانه- گل مرداب

**عمودی:**

۱- قسمتی از پا- زبان یهود- نوعی اتوبوس مسافربری ۲- از جاذبه‌های گردشگری آبادان با معماری سبک هندی- عامل انتقال صفات ارثی ۳- قدرت و توان- از مهم‌ترین انواع قلم‌های رایج در خوشنویسی ایرانی- خداوند ۴- دارای جنبه داستانی- خستگی‌ناپذیر ۵- برزگر- زیلوباف- نمو ۶- از نام‌های آدمی در قرآن- یک حرف و سه حرف- عیب و نقص ۷- به هیچ وجه- چند جزء- امامزاده‌ای در محور هراز ۸- مغز سر- شهری در استان فارس- شهری در غرب فرانسه ۹- پیشوندی برای شمارش اتم‌ها در شیمی- گذرگاه- بی‌بنیاد ۱۰- پیشرفت- یک نفر- لوازم منزل ۱۱- به دور زمین می‌چرخد- آواز بلند- از علوم تحصیلی ۱۲- از وسایل گرم‌کننده محیط‌های مسکونی- حالت قانونی پیداکردن ۱۳- نام قدیم تخت‌جمشید- مسیر یک جرم آسمانی- ذخیره ۱۴- رب‌النوع خورشید در مصر باستان- نویسنده روسی قرن نوزده و خالق رمان مرداب آرام ۱۵- شب زنده‌داری- لوس و ننر- روزگار، زمانه

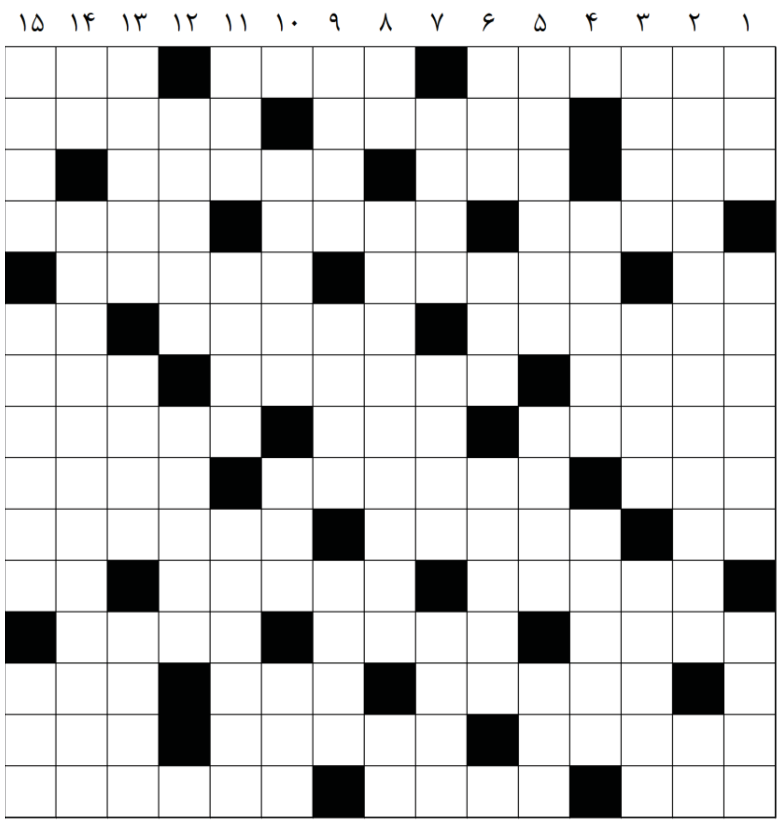

### حل سودوکو ۴۲۸۷

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۸ | ۲ | ۶ | ۷ | ۳ | ۵ | ۴ | ۹ | ۱ |
| ۹ | ۷ | ۵ | ۴ | ۶ | ۱ | ۸ | ۲ | ۳ |
| ۴ | ۳ | ۱ | ۸ | ۹ | ۲ | ۵ | ۷ | ۶ |
| ۷ | ۱ | ۲ | ۹ | ۴ | ۸ | ۶ | ۳ | ۵ |
| ۶ | ۵ | ۸ | ۲ | ۱ | ۳ | ۷ | ۴ | ۹ |
| ۳ | ۹ | ۴ | ۵ | ۷ | ۶ | ۲ | ۱ | ۸ |
| ۵ | ۸ | ۳ | ۱ | ۲ | ۷ | ۹ | ۶ | ۴ |
| ۱ | ۴ | ۷ | ۶ | ۸ | ۹ | ۳ | ۵ | ۲ |
| ۲ | ۶ | ۹ | ۳ | ۵ | ۴ | ۱ | ۸ | ۷ |

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۶ | ۸ | ۴ | ۷ | ۳ | ۱ | ۹ | ۵ | ۲ |
| ۹ | ۱ | ۳ | ۶ | ۲ | ۵ | ۸ | ۷ | ۴ |
| ۵ | ۷ | ۲ | ۸ | ۴ | ۹ | ۶ | ۳ | ۱ |
| ۸ | ۳ | ۶ | ۲ | ۹ | ۷ | ۴ | ۱ | ۵ |
| ۱ | ۴ | ۷ | ۵ | ۶ | ۸ | ۲ | ۹ | ۳ |
| ۲ | ۵ | ۹ | ۴ | ۱ | ۳ | ۷ | ۶ | ۸ |
| ۳ | ۶ | ۸ | ۹ | ۵ | ۴ | ۱ | ۲ | ۷ |
| ۷ | ۲ | ۱ | ۳ | ۸ | ۶ | ۵ | ۴ | ۹ |
| ۴ | ۹ | ۵ | ۱ | ۷ | ۲ | ۳ | ۸ | ۶ |

### حل جدول ۵۲۹۱

| | ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | پ | ا | ■ | ر | ح | ی | م | ■ | ل | ا | م | ■ | ا | س | ب |
| ۲ | ا | ک | ■ | ک | و | ت | ه | ن | و | ش | ت | ■ | ت | ر | م |
| ۳ | س | ر | ا | س | ر | ی | ■ | و | ا | ر | و | ■ | ا | د | ب |
| ۴ | د | ا | غ | ■ | ا | م | ا | ر | ■ | ف | س | ی | ل | ■ | ا |
| ۵ | ا | م | ل | ت | ■ | ه | و | و | ر | ■ | ط | ر | ا | و | ت |
| ۶ | ر | ■ | ب | ی | ع | ■ | س | ز | ا | ر | ■ | ا | ن | ا | م |
| ۷ | ی | م | ■ | ه | ر | ت | ■ | ت | ق | ا | ص | ■ | ت | ه | ی |
| ۸ | ■ | ش | ک | و | ف | ه | ه | ا | ی | ب | ا | د | ا | م | ■ |
| ۹ | ر | غ | م | ■ | ا | م | و | ن | ■ | ع | ی | ش | ■ | ه | و |
| ۱۰ | ب | و | د | ن | ■ | ت | ی | پ | ا | ■ | م | م | د | ■ | ی |
| ۱۱ | ا | ل | ی | ا | ف | ■ | ت | ی | ت | ر | ■ | ن | م | ا | ز |
| ۱۲ | ی | ■ | ا | س | ا | ن | ■ | ر | و | ا | ل | ■ | ن | ق | ی |
| ۱۳ | ن | م | ل | ■ | ر | و | س | و | ■ | م | ج | ا | ه | د | ت |
| ۱۴ | د | د | ه | ■ | س | ی | ب | ز | م | ی | ن | ی | ■ | ا | و |
| ۱۵ | ه | د | ی | ■ | ی | د | ک | ■ | چ | ن | ی | ن | ■ | م | ر |

### سودوکو سخت ۴۲۸۸

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

**قانون‌های حل جدول سودوکو**

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | ۷ | | | | | ۱ | ۴ | |
| | | ۳ | | | ۲ | | | |
| | | ۸ | ۶ | | ۴ | | | |
| | ۸ | | | ۲ | | | | ۵ |
| ۶ | | | ۴ | | ۵ | | | ۷ |
| ۹ | | | | ۸ | | | ۲ | |
| | | | ۵ | | ۸ | ۶ | | |
| | | | ۲ | | | ۵ | | |
| | ۳ | ۹ | | | | | ۸ | |

### سودوکو ساده ۴۲۸۸

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

**سودوکو**

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | ۶ | | | ۹ | ۸ | ۱ | | |
| | | ۲ | ۵ | | ۴ | | ۳ | |
| | ۵ | ۴ | | | ۱ | ۲ | ۷ | ۸ |
| | | ۳ | | | | | ۹ | ۶ |
| | ۲ | | | | | | ۱ | |
| ۱ | ۸ | | | | | ۵ | | |
| ۲ | ۳ | ۸ | ۱ | | | ۹ | ۶ | |
| | ۴ | | ۸ | | ۹ | ۷ | | |
| | | ۵ | ۶ | ۲ | | | ۸ | |